

خوشنمان حکایت درویشی مباحات می گفت
 که یارب بردان رحمت کن که برینکان خود رحمت
 کرده که ایثار نیک آفریده اول کی که علم بر جا نه
 کرد و اکثری در انکت جمشید بود گفتندش چرا نیت
 بچب دادی و فضیلت راست راست گفت راست را
 رنیت راستی تمام است قطعه فریدون گفت لافاشان
 چنین راه که پیرامون خرگاهش بدوزند، بد از اینک
 ای مرد هشیار، که یکان خود بزرگ و نیک روزند،
 حکایت بزکی را پرسیدند که خاتم در انکت چب چرا
 می گفتند گفت ندانی که فضلا همیشه محروم باشند نیت
 انکه حکایت آفرید و روزی رحمت، یا فضیلت همی دهد تا نیت

بپند نصیحت پادشاهان کسی راست مسلم که هم سر
 ندارد و امید ز قطعه موجد چه پای ریزی زرش
 چشمش برندی نمی بر سرش، امید و هراس نباشد
 ز کس، برین است بنیاد توحید و بس حکمت شاه
 از برای دفع ستمکار است و تخمه برای خوشخواران
 و قاضی مصلحت جوی طراران هرگز در خصم بجی راضی
 بقاضی روزند قطعه چو حق معاینه پستی کمی بیاید داد
 باطف بر که بجنکت آوری و دل شکی، حراج اگر کند از
 کسی بظیبت نفس، بقدر از و پستاند مرد سرینی
 حکمت همه کس را و بدان برینی کند که دو قاضی را
 بشری نیت قاضی که بر شویت بخود بخوار، ثابت

Copyright © King Saud University